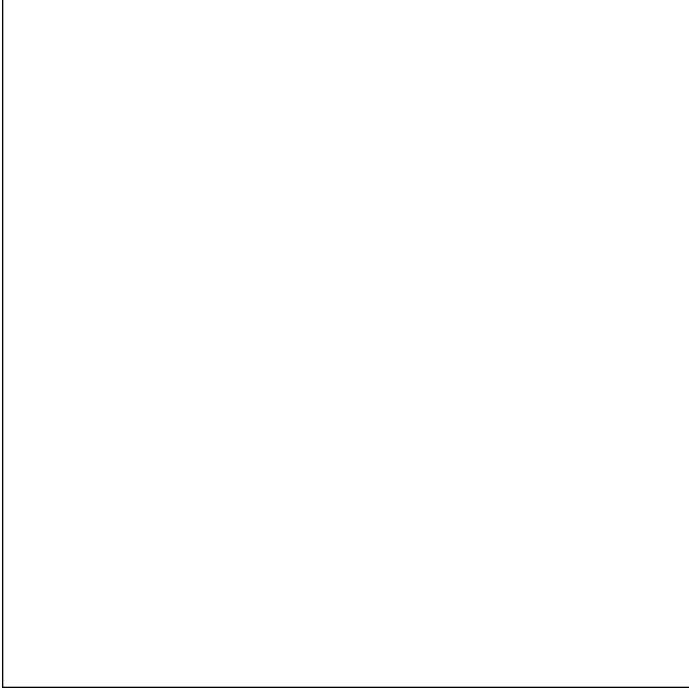


رفیق بنه تک چاچتانه

Going to a café



✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Aakane
📄 Shir Ahmad Laiwal
|| 2
🗣️ / English / اردو



LIDA Stories

lidastories.net

رفیق بنه تک چاچتانه / Going to a café

✎ Espen Stranger-Johannessen

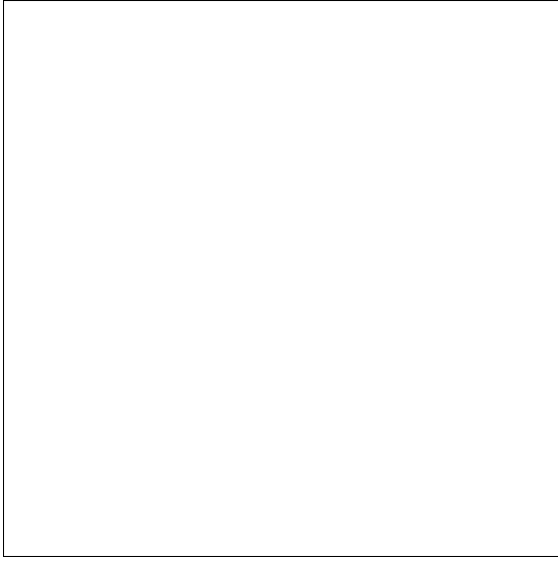
☑ Aakane

📄 Shir Ahmad Laiwal (prs)



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0).

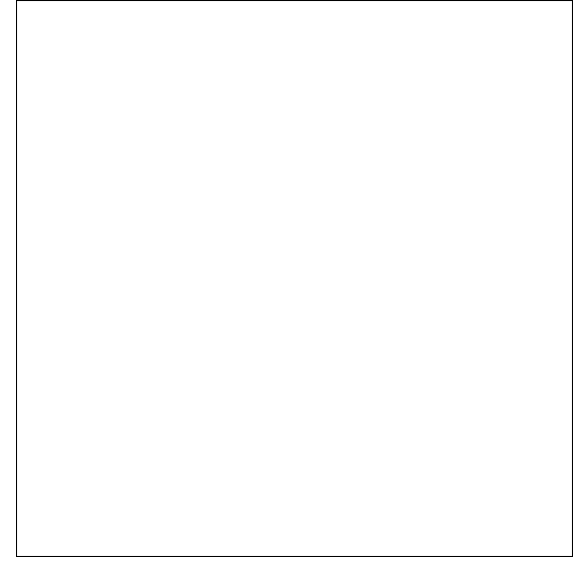
<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>



بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند.

...

Boran and his daughter are out for a walk.



بوران و دخترش از چایخانه بیرون می شویند.

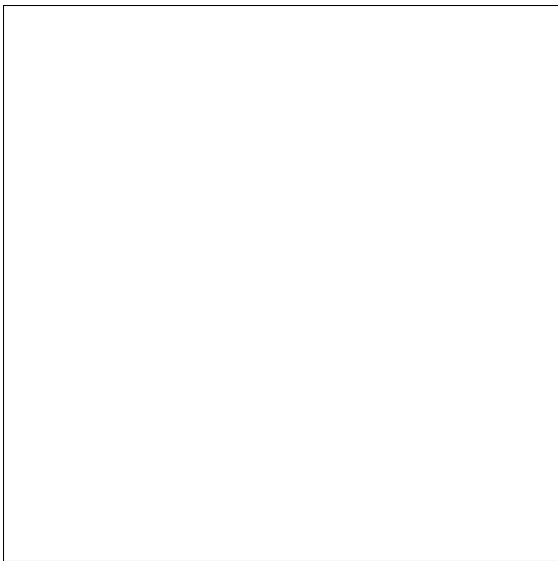
...

Boran and his daughter leave the café.

He pays the waiter.

...

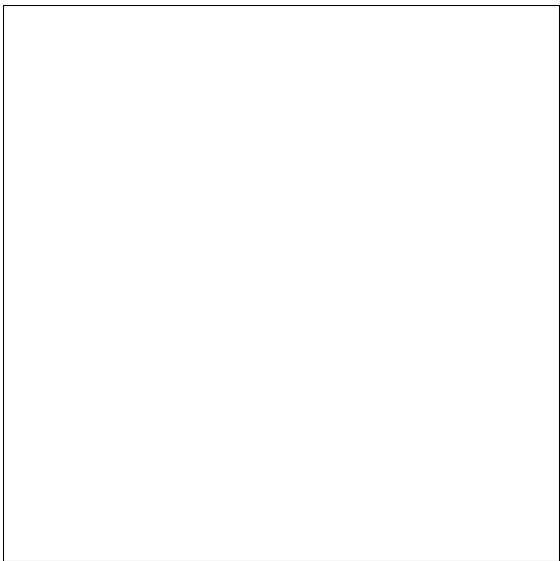
او به خدمتگار پول می دهد.



They come to a café, and go in.

...

آنها به یک کافه می آیند و داخل آن می شوند.

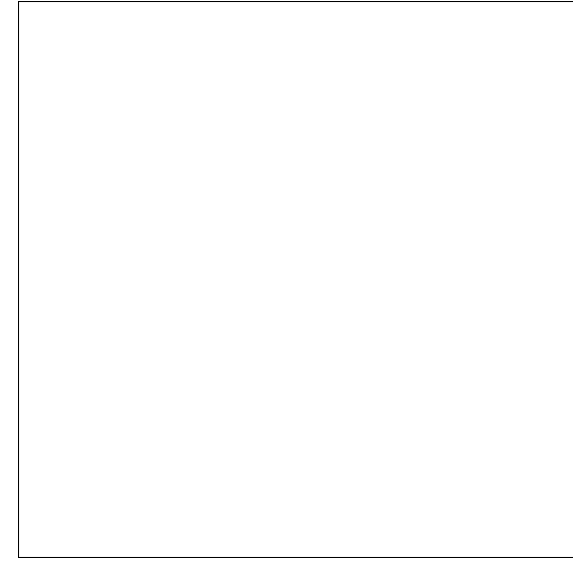




خدمتگر در چيخنه به آنها ميز را نشان مي دهد.

...

In the café the waiter shows them to a table.



بوران حساب بل را می خواهد.

...

Boran asks for the bill.

او آن را می نوشد

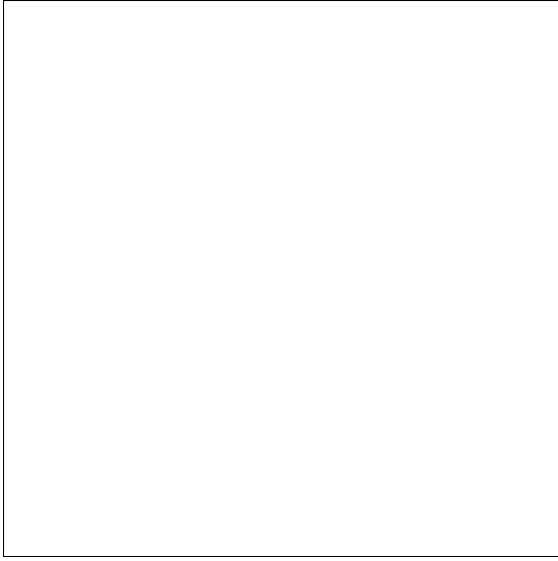
...

He drinks it.

بوران فرشته‌اش یک قهوه را می دهد

...

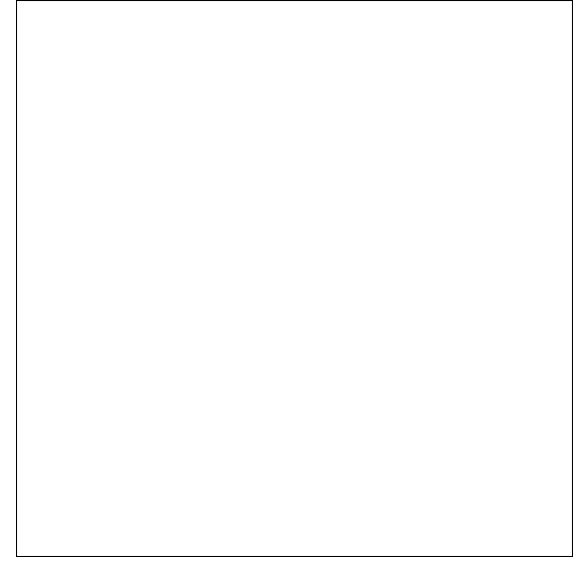
Boran orders a coffee.



دخترش فرھیش یک نونٔبہ سودا می دهد.

...

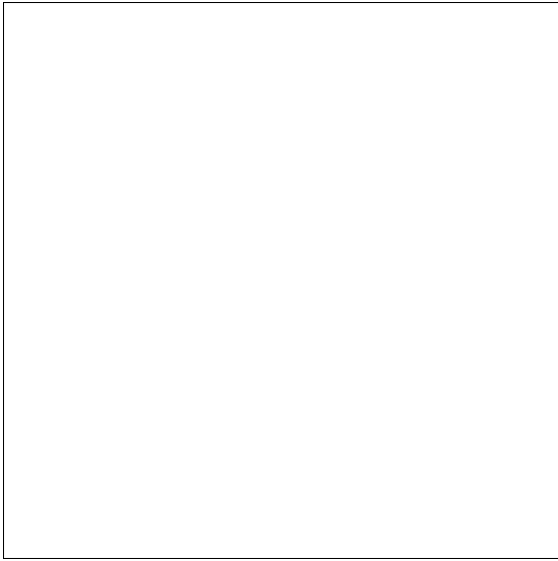
His daughter orders a soda.



او قھوہ ایش را شیرین می کند.

...

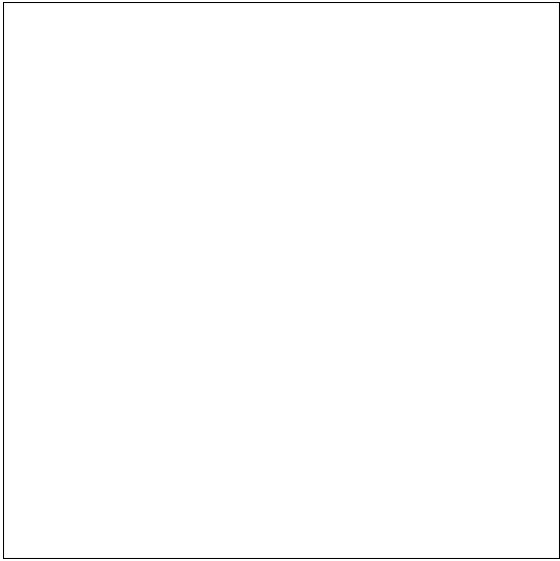
He stirs the coffee.



بوران در قهوه خویش شکر می اندازد.

...

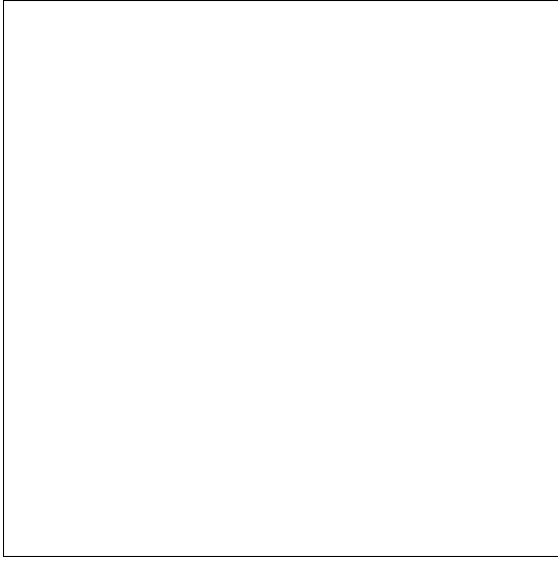
Boran puts sugar in his coffee.



خدمتگار فرمایش می کند که آنرا بیاورد.

...

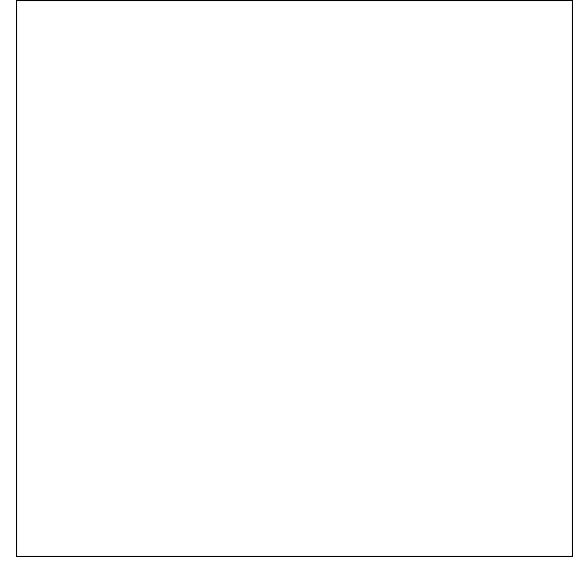
The waiter brings their order.



او در یک گیس سودا می اندازد

...

He pours the soda into a glass.



او سودا را می نوشد

...

She drinks the soda.